



نوشته از حقوقدان با تجربه و سابقه دار کشور محترم م. ح. « حریف »



همه انسان ها دارای یک سلسله حقوق ذاتی اند که بدون تفاوت های نژاد ، رنگ ، جنسیت ، زبان ، دین ، عقاید سیاسی یا عقاید دیگر ، موقعیت ملی یا اجتماعی ، دارایی ، موقعیت خانوادگی یا موقعیت های دیگر بصورت مساویانه از آن برخوردار استند.

بخش های جداگانه حقوق بشری ، اعم از حقوق مدنی و سیاسی ، مانند حق زندگی کردن ، مساوات در برابر قانون و آزادی بیان ، حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، مانند حق کارکردن ، امنیت اجتماعی و آموزش ، یا حقوق دسته جمعی مانند حقوق توسعه و حق تعیین سرنوشت ، همه و همه ، باهم ارتباط تنگاتنگ داشته و تفکیک ناپذیر اند .

حقوق بشر اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی و فطری از آن بهره مند می شود ، این تعریف

پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت ها به دنبال داشته که

سازمان ملل ،

بعد از تاسیس ملل متحد در سال ۱۹۴۵ اصطلاح «حقوق بشر» وارد مکالمات روزمره شده است. این عبارت جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» گردیده که قدامت بیشتر داشتند.

«حقوق بشر» با مشاهده نقض صریح و فجیعانه حقوق انسان‌ها در جریان دو جنگ جهانی و جنایات گوناگونی که در آنها از طرف جوانب جنگ ارتکاب یافت، شکل گرفته است. بر مبنای منشور ملل متحد اهداف و نقش هر یک از ارکان آن را تعیین کرده و به اقدامات جهانی برای تضمین هرچه بیشتر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و صلح و امنیت بین‌المللی اندیشیده شد تا حقوق بشر امری انتزاعی نبوده و به عینیت برسد و از پندهایی اخلاقی به قوانین بین‌المللی که واجد ضمانت‌های اجرایی هستند تبدیل شوند.

یکی از بزرگترین و بااهمیت‌ترین اجراءات در زمینه‌های متذکره همانا تدوین و تنفیذ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به شمار می‌آید. اعلامیه جهانی حقوق بشر بطور مستقیم از این آرزو برای ایجاد مجموعه از قوانین جدید جهانی منتج گردید که برای اولین بار در طول تاریخ اعضای یک سازمان جهانی موفق میشوند تا یک اعلامیه مشترک را در رابطه با «حقوق بشر» صادر نمایند.

بتاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر با یک دیباچه و ۳۰ ماده بعد از تصویب اجلاس عمومی سازمان ملل نافذ گردید.

این اعلامیه دربرگیرنده حقوق اساسی تمام باشندگان کره زمین، بدون در نظر داشت جنس، رنگ، نژاد، مذهب، زبان، موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل تطبیق میباشد.

بر مبنای ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، تمام انسانهای آزادیه دنیا آمده و حقوق مساوی دارند.

ماده سوم مشعر است، تمام افراد بشر حق زندگی و امنیت فردی دارند.

در ماده پنجم میخوانیم، هیچکس نباید مورد شکنجه، آزار و مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که موجب هتک

حرمت وی گردد.

ماده ششم از برابری انسانها در برابر قوانین نافذ بحث مینماید.

ماده نهم صراحت دارد که هیچکس نباید مورد توقیف، حبس و یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

و ماده دوازده، کانون خانواده، محل زندگی، مکاتبات شخصی و اشیای خصوصی افراد را قابل حرمت شمرده و در صورت تعرض حق شکایت قانونی و محاکماتی را برای متضرر محفوظ دانسته است.

درک موارد بالا و توافق همگانی به آن تبلور وجدان مشترک بشریت است، بر علاوه همین وجدان مشترک است که اساس روابط و حقوق بین الملل را شکل میدهد. تا مفاهیم اقتصاد، ارتباطات، صنعت، قدرت، حکومتداری، عدالت، برابری و دموکراسی توضیح شده و در پرتو آن خوشبختی انسان و کرامت انسانی آن احترام گردیده و حقوق بشری تامین شود.

موارد مربوط به حقوق اساسی شهروندان و همچنان کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیونهای متعدد بین المللی مرتبط به اعلامیه جهانی حقوق بشر همه و همه

مجموع حقوق و آزادی های افراد و مکلفیت های دولتها، بنیادها و نهادهای ملی و بین المللی را بصورت واضح صراحت داده است.

کشورهای عضو سازمان ملل که در پای اسناد حقوقی بین المللی امضا گذاشته، متعهد استند که نکات اساسی و برجسته این اسناد را در متون قوانین اساسی و قوانین منسلک به آن تسجیل نموده و در جهت تحقق آن در عمل و حیات روزمره شهروندان شان، نهادها و ارگانهای را اساس گذاشته و همچنان بنیادهای مدنی و سیاسی را بوجود میآورند تا از صورت اجراءات ارگانهای متذکره بصورت دقیق نظارت و کنترل نمایند.

بعد از پایان جنگ خانمان سوز جهانی دوم و رهایی شهروندان جهان از مصیبت های ناشی از آن، سیطره «جنگ سرد» بر جهان سایه افکنده و عملن به دو قطب متخاصم مبدل شد که در یک طرف، جهان سو دو سرمایه یاسیستم جهانی امپریالستی و در آن طرف دیگر سیستم جهانی سوسیالستی، دولتهای ملی دموکراتیک و، جنبش طبقه کارگر بین المللی قرار داشته و هر دو قطب جنگ سرد یک تعداد از کشورهای دیگر را در محور خود داشتند. اما اکثریت کشورهای نو بنیاد و تازه به استقلال رسیده بنام کشورهای غیر متعهد در جنبش عدم انسلاک متشکل گردیدند.

سیستم جهانی سرمایاداری به سردمداری و اشنگتن در مقابله با نظم جهانی سوسیالستی، در همسویی با عده ی از حکومتات منطقوی متحدشان بخاطر فعال نگهداشتن چرخ نظام سو دو سرمایه و گسترده تر ساختن ساحات نفوذی و سرکوب آن عده حاکمیت های «سرکش» که علیه سیطره جویی استعمار نوین موضع گیری داشتند و تداوم اهداف جنایتکارانه شان، به راه اندازی جنگ های منطقوی و ایجاد پایگاه های نظامی مبادرت ورزیدند، چنانچه پیمان های تجاوز کار چون «ناتو، سنتو و سیاتو» را در اروپا و سایر مناطق جهان راه اندازی نمودند. از جمله پیمان نظامی تجاوز کار ناتو بوسیله امریکا و متحدین اروپایی اش در سال ۱۹۴۹ در بروکسل تاسیس گردید. به همین ترتیب دامنه ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در خارج از جغرافیای آن کشور تهدید مستقیم علیه کشورها و حاکمیت های قانونی عضو سازمان ملل محسوب میشود که همین اکنون شمار آن به بیشتر از ۸۰۰ پایگاه رسیده و در حدود نیم ملیون نظامیان امریکایی در آنها مستقر و مجهز با سلاح های خطرناک کشتار جمعی میباشد.

امریکا به حیث میراث دار استعمارگران انگلیسی با دنبال کردن سیاست های مداخله گرانه، تجاوز کارانه، اشغالگرانه و غارتگرانه، بعد از ایجاد پیمانها و پایگاه های نظامی تجاوز کار درگیر جنگ های تحمیلی، نابرابر و غیر عادلانه بوده طوریکه همزمان درگیر بیش از یک جنگ نیز بوده است.

همانطوریکه پدیده شوم و زشت «جنگ» ناقض همه ی مواردی است که حقوق بشری بر آن استوار میباشد، جناتجه به اتر راه اندازی جنگها و کشتار انسانهای بی گناه، سنگ پایه حقوق بشری که سایر حقوق بر آن مرتب میشود «حق زندگی» میباشد که از افراد گرفته میشود. بخصوص اهالی ملگی که درگیر جنگ نیستند.

همه ی جنگهاییکه از طرف جهان سرمایاداری به رهبری امریکا براه انداخته شده، اصول و تشریفات منشور سازمان ملل در آنها مراعات نگردیده است. به همین ارتباط میتوان از جنگ های تجاوز کارانه و غیر عادلانه امریکا علیه خلقهای آزاده و بیتنام، کوریا، لاوس، کمبودیا، شرق میانه بخصوص فلسطینی ها، لبنان، گواتیمالا، چلی، پاناما، نکاراگوا و... نام

بردکه قربانی های بیشتر نیروی بشری ویرانی های خاتمان براندازی مالی به همراه داشته که درج تاریخ ننگین و سیاه امریکا میباشد.

واشنگتن که قریب به اتفاق اسناد و مدارک جهانی مربوط به رعایت حقوق بشر را امضا و خود را مکلف به اجرای آن معرفی داشته است. میتوانیم علاوه از اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های مرتبط به آن یعنی کنوانسیون ۱۹۴۹ درباره «حمایت از قربانیان جنگ»، «کنوانسیون بهبودی وضع زخمی ها و بیماران در اردوهای متخاصم»، «کنوانسیون ژینو درباره حمایت از اهالی ملکی در زمان جنگ» یادآوری نمود.

وقتی به متون این قراردادهای حقوق بشری دقت به خرج میدهم، همه و همه در مخالفت صریح با جنگ افروزی، تجاوز، مداخله و اشغال کشورهای آزاد و مستقل بوده و رعایت آن الزامی نیز میباشد. در صورت نقض و تخطی از مفردات آن به حساب «جنایت جنگی» تعریف شده است. عاملان جنایات جنگی در «دادگاه جنایات جنگی» مورد تحقیق، تعقیب عدلی، رسیدگی محاکماتی قرار گرفته و در صورت ثبوت اتهام به مجازات پیش بینی شده محکوم به مجازات میگردند.

«منشور روم» در مورد ایجاد دادگاه جهانی جنایی، جنایت جنگی را چنین تعریف نموده است: «جنایت جنگی عبارت از نقض صریح مواد کنوانسیون های ژینو و همچنان سایر تخلفات جدی از قوانین و رسوم جنگ که حین منازعات مسلحانه باید رعایت شوند، میباشد.»

در منشور روم تخلفات جدی مواردی از قبیل: قتل عمدی، استفاده از شیوه ها و وسایل غیر مجاز در جریان جنگ، شکنجه و برخورد های غیر انسانی، بیجا ساختن غیر قانونی اهالی، انهدام شهرها، امکان زندگی و از میان بردن آثار تاریخی و....

بر اساس اصول پذیرفته شده حقوق بین الدول منشور روم بر علاوه مسولیت انفرادی مسولیت قوماندانی را نیز تسجیل نموده، طوریکه اگر قوماندان جریان جنگ از احتمال ارتکاب جنایت جنگی از طرف افراد تحت امرش آگاهی داشته و مانع آن نشود، مسول جنایت جنگی ارتکاب شده شناخته میشود.

بر اساس فیصله نامه سال ۱۹۹۸، محکمه بین المللی جنایی، جهت رسیدگی هر منازعه بصورت جداگانه تشکیل گردیده و موارد مربوط به ارتکاب جنایت جنگی را مطابق اصل ساحه قضاوت بین المللی رسیدگی میکند. این میثاق در سال ۲۰۰۲ نافذ شده و همه ی کشورها به آن پیوسته و اما کشورهای بزرگی چون امریکا، روسیه و چین از پیوستن به آن امتناع کردند که این امتناع خود قرار گرفتن در برابر عدالت جنایی به حساب می آید.

از این گذشته امریکا بخاطر تاکید بر مواضع ضد حقوق بشری اش، بایک تعداد زیادی از کشورهای جهان موافقتنامه های دوجانبه را به امضا رسانیده که بر مبنای آن در صورتیکه اتباع و بخصوص نظامیان امریکامتهم به ارتکاب جنایات جنگی شوند، به محکمه جنایت جنگی سپرده نشده و اتهام جنایی شان مطابق قوانین متنی و شکلی امریکا مورد رسیدگی قرار داده میشود.

هیات حاکمه امریکا خود می دانند که نظامیان شان که به قصد تجاوز و اشغال به سایر کشورها فرستاده میشوند، مرتکب جنایت های جنگی بیشتری میشوند بخاطر حمایت و رهایی شان از تعقیب عدلی و محاکماتی و تنفیذ مجازات صادره

محاکم کشور های میزبان و یامحاکم بین المللی جنایی، قراردادهای راخلاف نورم های پذیرفته جهانی باحاکمیت های دست نشانده و مزدور به امضا میرسانند.

میتوان به همین ارتباط از «توافقنامه فنی و نظامی» نام برد که امریکایی هابعد از تجاوز و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۳ باحاکمیت دست نشانده کابل به امضارسانیده و بوسیله پارلمان جنگ سالار و مافیایی وقت نیز به تصویب رسید. به تعقیب آن امریکا «قرارداد امنیتی» را در سال ۲۰۱۴ با حکومت اشرف غنی احمدزی به امضا رسانید که بخش عمده آنرا تسجیل «مصونیت قضایی» برای نظامیانی که مرتکب جنایات جنگی در افغانستان میشوند، تشکیل میدهد.

کشور های امپریالیستی درراس امریکا که خودرا مدافعان حقوق بشر و صادرکننده های دموکراسی به معرفی میگیرند، برخلاف این ادعاهای دروغین و عوامفریبانه شان که درواقعیت هیچگونه اعتقادی به آن نداشته و درمخالفت صریح با مدعیات پوچ و شیطانی شان باتخاذ سیاست های مداخله گرانه، نظم عادی کشور های آزاد و مستقل را حتا با استفاده از تجاوز نظامی و یا راه اندازی کودتا ها برهم زده و بجای آن حاکمیت های تحت امرشانرا باحاکم ساختن مزدوران شان استقرارمی بخشند.

امپریالیست هابوسیله حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی از این حاکمیت های دست نشانده و ایجاداپوزسیون مسلح، باراه اندازی جنگ های تجاوزکارانه، نیابتی و غیرعادلانه، چرخ کمپنی های بزرگ تولید سلاح های کشتار جمعی، انرژی و کالاهای مصرفی رابه حرکت درمی آورند.

به همین ترتیب بوسیله استعمال سلاح های مدحش و غیرمجازبوسیله واحدهای نظامی شان مرتکب صدهاجنایت جنگی و نقض حقوق بشری شده و به اثر بمباردمان های وحشیانه و کورسبب قتل های دسته جمعی و نسل کشی میشوند، استعمال سلاح های غیرمتعارف کمیای و سرطان زا، سوختاندن مزارع و جنگلات بوسیله استعمال بم های ناپالم و آتش زا، استفاده از بم های خوشه یی، شکنجه های غیرانسانی، تجاوزهای جنسی علیه زنان و کودکان، حبس و زندان بدون طی پروسه های تحقیق و محاکمه، تجاوز به حریم شخصی خانواده ها و... ازمره جنایاتی است که درنیتجه آن صدها هزار انسانهای بیگناه و بی دفاع جانهای شیرین شانرا از دست داده و ازاساسی ترین حق بشری که همانحق حیات است محروم میگرددند. صدها هزاردیگر به انواع معلولیت های جسمی و روانی سردچار که تا پایان عمر باردوش خانواده ها و جوامع خود گردیده اند. به همین ترتیب میلیونها انسان متوطن به اثرخشونت و اجبارمجبور به ترک خانه و کاشانه های شده و یا به مهاجرت های جبری دست میزنند که این خود یکی از موارد جنایات جنگی به حساب می آید. و...

همه ی موارد متذکره، خشونت های طاقت فرسا و نقض صریح حقوق بشریست که به اثرراه اندازی جنگهای امپریالیستی توسط امپریالیست های جهانخوار تحمیل شده و بنا بر حیل، نیرنگ و گریز آنها از پاسخ گویی درقبال جنایات شان، عدالت جنایی درزمینه هرگز تحقق نمی پذیرد.

تا قبل از ختم جنگ سرد جهان سرمایدار ی دلیل راه اندازی جنگها، لشکرکشی ها، تجاوزات و اشغالگری ها و ایجاد پایگاه های نظامی در سراسر جهان را رقابت و مقابله با اتحاد شوروی وقت درراس سیستم جهانی سوسیالیستی و خطر کمونیزم توجیه مینمودند.

بعد از فروپاشی شوروی، فروریختن دیوار برلین و انحلال پیمان وارسا که سه دهه از آن سپری شده و تمام آن «دلایل موجه» نیز از میان رفته، همین جهان سودوسرمایه که در آن زمان پایان تاریخ را اعلام و سرمایه‌داری را به حیث یک سیستم ابدی به معرفی گرفتند، برخلاف مدعیات پوچ شان نه تنها که دامنه وحشیگری های آنها محدود نگردیده، بلکه سلسله جنگ های جدید در بسا مناطق جهان، راه اندازی، کودتاها علیه حاکمیت های مستقل، تجاوز، اشغالگریها و سایر جنایات ضد بشری سازمان یافته ابعاد وسیع و غیر قابل کنترل را اختیار نموده است.

جهانیان گواه اند که طی دهه نودسده گذشته، جهان امپریالیستی در راس امریکا و ناتو در امور داخلی جمهوری فدرالی یوگوسلاویا به حیث یک کشور مستقل و قدرت مند اروپای شرقی مداخله و با تحریک و تسلیح طرف های درگیر و تشدید دامنه اختلافات، جان دهها هزار تن از انسانهای بیگناه را گرفته، صدها هزار دیگر را زخمی و معلول و میلیون ها شهروند آنرا آواره و مجبور به مهاجرت به سایر کشورها ساختند. بر علاوه بخاطر کنترل بهتر، این کشور یک پارچه و متحد را به ۷ کشورهای خرد و کوچک منقسم و اجنت ها و مزدوران خود را در حاکمیت های آنها نصب و عملن به غارت سرمایه های ملی و استثمار نیروی کار ارزان آنها مبادرت ورزیده و در نهایت این کشورها به بازار مصرفی فرآورده های خودشان مبدل و شامل پیمان تجاوز کارناتو نمودند. بهمین تریب در حالیکه غریبهها از متلاشی شدن شوروی وقت راضی نشده بودند، در جمهوری های سابق شوروی به بهانه استقرار دموکراسی «انقلاب های رنگین و یامخملین» راه اندازی، مزدوران خود را در حاکمیت های شان زیر نام «انتخابات» و «مردم سالاری» نصب و زیاد تلاش به خرج دادند آنها را بطرف ناتو و اعضای جدید اتحادیه اروپا بکشاند. و اما در موجودیت روسیه نتوانستند به اهداف کامل غارتگرانه شان نایل آیند.

یکی از مواردیکه جهان سودوسرمایه در همکاری نزدیک با اسرائیل و شرکای عربی و منطقوی شان در سالهای جنگ سرد در مقابله با حریف شوروی شان به آن دست یازیدند، همانا ایجاد، تمویل، تسلیح ارتجاع سیاه مذهبی و یا بنیادگرایی اسلامی زیر نام «مجاهدین» میباشد. امپریالیست ها به کمک متحدین متذکره شان، اسلام گراهای افراطی را از سراسر جهان جمع آوری نموده و در پاکستان لانه های امن برایشان ایجاد و در وجود جنگ تمام عیار و اوضاع اهرن «جنگ اعلام نشده» به افغانستان گسیل تادرمقابله با نظامیان شوروی بخاطر گرفتن انتقام «جنگ ویتنام» و براندازی جمهوری دموکراتیک افغانستان مشغول ترور و وحشت، ویرانگری و غارت و تحمیل مهاجرت هاشدند. با در پیغ و در درکه بعدها از همین بنیادگراهای اسلامی در جنگ بالکان نیز با عین شیوه استفاده صورت گرفت.

امپریالیست ها بعدها همین ارتجاع سیاه مذهبی یا مجاهدین بنیادگرا را که در سالهای بعد به سازمان «القاعده» و یا «طالبان و داعش» و... تغییر اسم دادند، دشمنان درجه یک حقوق بشری بشمار رفته و بنا بر آنکه خود را معتقد به «دساتیر منجمد اسلامی» و «شریعت» میدانند، در خصومت آشکارا علیه قوانین مدنی که بنا بر مقتضیات عصر و اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین یافته، قرار دارند. بخصوص در دشمنی آشکارا با حقوق و آزادی های شهروندان و آزادی و برابری زنان اند. این بربرهای اسلامی در حالیکه اعتقاد به پروسه های تحقیق، تعقیب عدلی و محاکمه قانونی در دادگاه هاندارند، به شکل محاکم صحرائی و نهایت وحشیانه عمل نموده، معتقد به قطع دست، شلاق زدن زنان در ملای عام، سنگسار زنان، تطبیق جزای اعدام در محضر عامه و... هستند. چنین عملکردهای جنایی نه تنها که تامین عدالت به حساب نمی آید، بلکه ارتکاب خشن ترین جنایات ضد بشری محسوب میشوند.

بنیادگرای اسلامی قرآن، حدیث و مذهب را اساس و معیار همه عملکردهایشان دانسته و از همین جاست که تمام نورم ها و موازین پذیرفته شده مدنی را که حقوق بشری حمایت و تضمین مینماید، مردودی شمارند.

امروز بنیادگرایی به حیث دشمن درجه یک انسانیت و تمدن بشری خطر بس بزرگیست که نمیتوان در برابر آن بی تفاوت ماند. بنیادگرایی ابزار بازی است در اختیار بازیگران بزرگ به رهبری امریکا و صیهونیست های اسرائیل که اهداف و برنامه های غارتگرانه تمویل کننده گان شانرا بوجه احسن به حیث «مزدوران جنگی» برآورده میسازند.

بعد از سناریوی از قبل مهندسی شده امریکا و اسرائیل بنام ۱۱ سپتمبر، امریکا به بهانه اینکه حادثه تروریستی متذکره توسط سازمان القاعده به رهبری بن لادن راه اندازی شده و بن لادن از حمایت طالبان برخوردار و همچنان صدام حسین نیز با سازمان القاعده رابطه دارد، بدون رعایت تشریفات شورای امنیت و مجوز منشور سازمان ملل (مواد ۵۱ و ۵۲) به تجاوز و اشغال نظامی افغانستان و عراق متوصل گردید.

بعدهاست که امریکا ائتلاف جهانی مبارزه علیه تروریسم را با جلب سایر دولت ها ایجاد و مجوز شورای امنیت سازمان

ملل را گرفته ولی بهر حال این تجاوزات و اشغالگری های شانرا، «مبارزه علیه تروریسم»، «استقرار دموکراسی» و «حمایت از حقوق بشر» عنوان کردند.

بر علاوه بنا بر اهداف مشترک و اشنگتن و تل ابیب تحت عنوان «شرق میانه بزرگ» و تنظیم «نقشه راه» به این منظور و مشخص ساختن کشور های ایران، سوریه و عراق و کوریای شمالی بنام «کشور های محور شرارت»، تحریکات و مداخلات را ابتداء در سوریه و بعد در لیبیا به راه انداختند. این دو کشور که دارای حکومت های مقتدر و اثبات غیر دینی (سکولار) بودند، در نتیجه لشکرکشی ها و بمباردمانهای وحشیانه از یکطرف و تمویل و تسلیح بنیادگرای اسلامی و انداختن شان به جان همین حاکمیت ها، از نظر مادی و معنوی بخاک یکسان شدند.

امروز که ۱۸ سال تمام از آن سپری میشود، نه تنها که این ائتلاف جهانی به اهداف دروغین اش نایل نه آمدند، بلکه بنیادگرایی و تروریسم به یک نیروی غیر قابل کنترل مبدل شده و این همان ائتلاف ضد تروریست هابه رهبری

امریکاست که طی یکسال اخیر چنان وانمود مینمایند که جنگ با تروریست ها راه حل نظامی نداشته و نمیتوان آنها را از طریق جنگ شکست داد.

بر مبنای همین دوکتورین تازه، و اشنگتن باب مذاکرات را با تروریست های طالب باز نموده و با امتیاز دادن های یکجانبه موضع و موقعیت این تروریست ها را در سطح جهانی بالا بردند. این مذاکرات که تاکنون به نتایج ملموسی نرسیده، می بینیم که امپریالیست ها چه بی باکانه و سبکسرانه بالای این همه خون های بی گناهان، جنایات ضد بشری، ویرانی های گسترده و سیل مهاجرت های ملیونی پا گذاشته و می خواهند مجدداً قبیله گراهای عصر حجر را بر سر نوشت مردم و میهن ما بنام «امارت سیاه طالبی» مسلط ساخته تا با ایجاد اداره سیاه پولیس مذهبی «امر به معروف و نهی از منکر»، آزادی های نسبی موجود در زمینه زنان و رسانه هارا که به «پیراهن خونین عثمان» مبدل شده است، زیر سوال ببرند.

و....

امریکایی ها که ظاهر بنام «صلح»، در پی اهداف و منافع غارتگرانه منظوقی خود استند، حاصل یک ساله تلاش های آقای خلیزاد نماینده باصلاحیت و اشنگتن با مخلوقات طالبی شان هاتما رهایی صدها تن از تروریست های محکوم به

مجازات های سنگین و در آخرین مورد رهایی سه تن از سران ارشد این شبکه تروریستی و از جمله «انس حقانی» بوده است و بس.

امپریالیست ها حتی در داخل کشورهای خود و حضور مردم شان مذهب را ابزار تحقق سیاست های تجاوزکارانه شان قرار میدهند، چنانچه جورج بوش قبل از تجاوز و اشغال نظامی عراق طی اشتراک در مراسم مذهبی به کلیسا رفته و در جمع عبادت کننده های مسیحی گفت «حمله به عراق شاید یک امر خداوندی باشد که به عهده ما گذاشته شده است». بر علاوه و اشننگتن به بهانه مبارزه علیه تروریسم قانونی را نافذ ساخته و عنوان آنرا «قانون وطنپرستی» گذاشت که بر اساس آن کلیه حقوق و آزادی های شهروندان امریکا مندرج در قانون اساسی آنکشور را زیر سوال برده و مراجع امنیتی صلاحیت یافتند تا مکاتبات و مراسلات، شنودمکالمات تلفونی ایمل ها، حساب های بانکی، تلاشی بدنی در محضر عام و تفتیش منازل و حتی کنجکاوای عنوان کتاب های راکتاب های راکه شهروندان امریکایی مورد مطالعه قرار میدهند، کنترل و تفتیش نمایند که همه ی موارد متذکره نقض صریح حقوق بشری به حساب می آید.

به تداوم نقض حقوق بشری، و اشننگتن در حالیکه نه تنها به میثاق ۲۰۰۲ مبنی بر تشکیل محکمه بین المللی جنایی برای هرمنزاعه جداگانه نیویورک، بلکه تهدیدی بوده است در برابر محکمه متذکره. طوریکه در سال جاری وقتی دادستان های مربوط بخاطر بررسی جنایات جنگی منسوب به نظامیان امریکایی در افغانستان جهت بررسی اتهامات طالب و یزابه امریکا شدند، بر علاوه ایکه ویزه برایشان داده نشد بلکه با تهدید و اشننگتن نیز واقع شدند.

در این میان سازمان ملل که بعضی هانگاه امید به آن بسته اند، از یک طرف فاقد قدرت اجرایی بوده و از جانبی یک ارگان ناتوان، مریض و دارای مشکل ساختاری و در نهایت ابزار بازی قدرتهای بزرگ و بخصوص امریکایی هاست، طوریکه از عهده حمایت و تنفیذ منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیونها، میثاقها و فیصله نامه ها و قطعه نامه های متعدد و مختلف آن سازمان در زمینه های چون جنگ و صلح و رعایت موازین حقوق بشری و... برآمده نمیتواند.

بادریغ و درد که بنابر عوامل راه اندازی جنگهای امپریالیستی و زورگویی های قدرتهای بزرگ جهانی، تلفات انسانی و خسارات مالی گسترده ناشی از آن، مسایل مربوط به «حقوق بشر» به حاشیه رانده شده و حتی در سطح شعار باقی مانده است.

آنچه وضع رانانهارت ساخته و به یک تراژیدی بزرگ مبدل نموده، رشد و توسعه بنیادگرایی اسلامی و فعالیت های مسلحانه و تروریستی آنهاست، بخصوص تشکیل محاکم صحرایی و تطبیق جزاهای غیر انسانی و تحمیل خشونت های ضد بشری علیه قشر زنان به حیث نیمه ی از پیکر جامعه بشری!؟

یک مساله نهایت با اهمیت به ارتباط ارزشهای حقوق بشری همانا موضوع مهاجرت ها و درخواست حق پناهندگی انسانها به کشور های دادن حق پناهندگی میباشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر حق درخواست پناهندگی انسانها را به کشورهای پناه دهنده به رسمیت شناخته و کشور های متخلف قوانینی را در زمینه پناه جویان و رسیدگی به درخواست های شان مورد تطبیق قرار میدهند.



طوری‌که قبل برای این اشاره گردید یکی از پیامدهای جنگ‌های تجاوزکارانه امپریالستی و اشغال کشور همانا بی‌خانمان ساختن شهروندان و اهالی ملکی به حساب آمده که در نوع خود فاجعه‌های انسانی نامیده شده و مرتکبین آن جنایتکاران جنگی اند که بایستی در محکمه جنایی بین‌المللی مورد محاکمه و مجازات قرار بگیرند.

بحران پناه جویان یکی از پروبلم‌های حاد و جدی جهان کنونی را تشکیل می‌دهد که شوربختانه تاکنون راه حل انسانی برای خود نیافته است. کشور‌های متجاوز امپریالستی که باویرانی خانه و کاشانه و فروختن آتش جهنم در زیر پای اهالی ملکی، عوامل همین مهاجرت‌های اجباری و بی‌جا شده‌گان داخلی را تشکیل می‌دهند، با وضع قوانین و مقررات سختگیرانه موانع روزافزونی بخاطر پذیرش سیل پناه جویان بوجود آورده و پناه جویان در اکتاه با راه‌های غیر قانونی و سپردن شان به دست قاچاق‌چیان پول‌دوست و بیرحم متحمل قربانی‌های بیشماری گردیده چنانچه در سال‌های اخیر شاهد غرق شدن قایق‌های قابل توجهی در دریاها بوده ایم که هزاران پناه جوی بی‌گناه و بی‌نوا شامل زنان و کودکان طعمه ماهیان دریا شده‌اند. چنین فاجعه انسانی را میتوان شنیع‌ترین نقض حقوق بشری نام‌گذاری نمود. و اما وقتی واکنش سرد و غیرمسولانه کشور‌های متمدن پناه‌دهنده بررسی مینمایم توگویی که انسانیت مرده است.

ازجانبی به اثرانفاذ قوانین سختگیرانه و برخورد غیرانسانی کشور‌های پناه‌دهنده، این پناه جویان در کمپ‌های دارای حداقل امکانات زندگی ماه‌ها و حتا سالها بدون ویزه اقامت، مواد غذایی و بیمه‌های بهداشتی منتظر سرنوشت پناهندگی شان به سربرده که در نهایت بنا بر در دسترس نبودن نبود وکلای حقوقی و سایر امکانات، درخواست‌های پناهندگی اکثریت شان رد و اداریه عودت به وطن ویران و خطرناک شان شده‌اند.

در این میان سازمان ملل که ارگانه‌های عریض و طویلی همراه با هزینه و امکاناتی وسیعی در اختیار دارد، با تاسف نتوانسته است سهم لازم را به حیث یک ارگان جهانی و مسول ایفانماید، از جمله عوامل بی‌کفایتی و فسادمستولی در آن است که مانع مساعدتهای لازم برای پناهنده‌ها و حمایت حقوقی از آنها میشود.

از همه اسفناک‌تر اینکه دولت‌های اروپایی و امریکایی از معضل پناه جویان به حیث ابزار در جهت تحقق سیاست‌های و منافع شان نیز سواستفاده مینمایند. چنانچه کشور ترکیه در وجود آقای اردوغان بارها کشور‌های اروپایی را برای باج‌گیری به ارتباط پناه جویان مقیم در آن کشور تهدید کرده و یا ریس جمهور ترامپ کشور‌های امریکای جنوبی و بخصوص مکزیکو را با اخذ هزینه دیوار ۱۱۰۰ کیلومتری میان دو کشور تهدید نموده است.